



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله شانزدهم
موضوع جزئی: بررسی کلام مرحوم سید در صحت اعمال سابقه
سال دوم
تاریخ: ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۱
مصادف با: ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۳۳
جلسه: ۱۰۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله شانزدهم تحریر را خواندیم و اجمالاً صورت مسئله را بیان کردیم؛ عرض کردیم مرحوم سید در مسئله پنجاه و سوم عروة این بحث را مطرح کرده‌اند. برای روشن شدن مسئله و به جهت اینکه بعضی از این عبارت مرحوم سید برداشت‌هایی کرده‌اند که این برداشتها صحیح نیست. با اینکه این مسئله یک مقداری طولانی می‌باشد اما چون متضمن چند مثال و فرع می‌باشد، لازم است ما این مسئله را بخوانیم و بعد ببینیم آیا بین آنچه که مرحوم سید فرمودند و آنچه که امام(ره) بیان کردند تفاوتی وجود دارد یا هر دو یک نظر دارند؟

کلام سید(ره):

بخش اول:

بخش اول عبارت مرحوم سید این است «إذا قلد من یکتفی بالمرّة مثلاً فی التسییحات الأربع و إکتفی بها أو قلد من یکتفی فی التیمم بضربة واحدة ثم مات ذلک المجتهد فقلد من یقول بوجوب التعدد لایجب علیه اعادة الاعمال السابقة و کذا لو أوقع عقداً أو ایقاعاً بتقلید مجتهد یحکم بالصحة ثم مات و قلد من یقول بالبطلان یجوز له البناء علی الصحة نعم فیما سیأتی یجب علیه العمل بمقتضی فتوی المجتهد الثانی» این بخش اول کلام سید است. آنچه مرحوم سید در بخش اول فرمودند تقریباً همان چیزی است که امام(ره) در عبارت تحریر بیان کردند نهایتش این است که اینجا مرحوم سید همان مطلب را در قالب مثال ذکر کرده‌اند. ایشان دو مثال در بخش اول گفتند:

مثال اول: یکی اینکه اگر کسی مقلد مجتهدی باشد که قائل به اکتفاء به یک تسبیحه از تسبیحات اربعة است، این مقلد بر اساس فتوای این مجتهد عمل کرده و بعد مجتهد از دنیا رفته و مقلد سراغ مجتهدی می‌رود که فتوی به عدم اکتفاء به یک تسبیحه از تسبیحات اربعة داده سید می‌فرماید: اعاده اعمال سابقه لازم نیست. (ما فعلاً در مقام ارزیابی کلام سید نیستیم اینکه آیا این مثالها درست است یا نه و یا اینکه داخل در محل نزاع هست یا نه، را بعداً ذکر خواهیم کرد).

مثال دوم: مثال دومی که ایشان بیان کرده در مورد تیمم است که می‌فرمایند اگر مقلد بر طبق فتوای مجتهدی که قائل به اکتفاء به ضربه واحد بوده عمل کرده (چون در تیمم بحث است که وقتی دست را بر ما یجوز التیمم علیه می‌خواهند بزنند آیا یک مرتبه کفایت می‌کند یا بیشتر لازم است؟) و به همین ترتیب تیمم کرده و نماز خوانده است سپس این مجتهد از دنیا

رفته و این عامی مقلد کسی شده که قائل به عدم اکتفاء به ضربه واحده در تیمم است، در اینجا وظیفه این مقلد چیست؟ آیا آن اعمال سابق او صحیح است یا نه؟ مرحوم سید می‌فرماید: اعاده اعمال سابق لازم نیست.

یا مثلاً در باب معاملات می‌فرماید اگر عقد یا ایقاعی صورت داده که این عقد و ایقاع به نظر مجتهد اول صحیح بوده لکن بعد از موت مجتهد اول رجوع کرده به مجتهدی که قائل به بطلان آن عقد و ایقاع است (مثلاً عقد و ایقاع را به صیغه فارسی خوانده که طبق نظر مجتهد اول صحیح بوده الآن این مجتهد دوم قائل است به اینکه صیغه‌ی عربی در عقد و ایقاع لازم است و با صیغه فارسی عقد محقق نمی‌شود) آیا این عقد و ایقاع صحیح است یا نه؟ مرحوم سید می‌فرماید صحیح است.

لکن از این به بعد باید به فتوای مجتهد دوم عمل کند.

این کلام مرحوم سید همان عبارت تحریر است که امام در آنجا فرمودند «إذا عمل من عبادة أو عقد أو ایقاع» می‌تواند بنابر صحت اعمال سابق بگذارد؛ مرحوم سید هم همین نظریه را بیان فرمودند همراه با مثال. مرحوم امام هم اینجا هیچ حاشیه‌ای به بخش اول کلام مرحوم سید ندارند. بعضی از بزرگان اینجا به فرمایش سید تعلیقه زده‌اند و اشکال کرده‌اند؛ مرحوم محقق حائری یزدی، مرحوم آقای خوئی، مرحوم محقق عراقی، مرحوم خوانساری و مرحوم آقای گلپایگانی اینها کسانی هستند که عمدتاً در همین بخش اول به کلام سید ایراد گرفته‌اند که ما نظر اینها در ضمن نقل اقوال بعداً بیان خواهیم کرد. (ما اینجا نمی‌خواهیم این اقوال را یک به یک بیان کنیم بلکه غرض این است که اجمالاً مرحوم امام با کلام سید موافق هستند ولی بسیاری از بزرگان کلام سید را قبول ندارند).

بخش دوم:

بخش دوم فرمایش سید این است: (این بخش در عبارت تحریر نیست اما ببینیم این یک مطلب اضافه و تازه‌ای نسبت به کلام مرحوم امام است و آیا می‌توانیم بگوییم سید در این بحث تفصیلی داده است یا نه؟) «وَأَمَّا إِذَا قُلِدَ مِنْ يَقُولِ بَطْهَارَةِ شَيْءٍ كَالْغَسَاةِ ثُمَّ مَاتَ وَ قُلِدَ مِنْ يَقُولِ بِنَجَاسَتِهِ فَالْصَّلَاةُ وَ الْأَعْمَالُ السَّابِقَةُ مُحْكَمَةٌ بِالصَّحَّةِ وَ إِنْ كَانَتْ مَعَ إِسْتِعْمَالِ ذَلِكَ الشَّيْءِ وَ أَمَا نَفْسُ ذَلِكَ الشَّيْءِ إِذَا كَانَ بَاقِيًا فَلَا يَحْكُمُ بَعْدَ ذَلِكَ بَطْهَارَتِهِ»

اولاً کلام سید این است «فأما إذا قلد» ظهور این عبارت این است که این یک تفاوتی با عبارت گذشته دارد چون آن مسئله را قبل از آن نقل کردند و فرمودند اگر عمل و عبادتی واقع شود می‌تواند بنابر صحت بگذارد و در اینجا می‌فرمایند «فأما إذا قلد» این اما ظهور در این دارد که این مطلب، مطلبی غیر از مطلب سابق است. حال باید دید که آیا واقعاً این هست یا نیست؟

می‌فرماید اگر مقلد مرجع تقلیدی بوده که یک چیزی مثل غسله را پاک می‌دانست این شخص با این غسله لباسش را تطهیر کرد و با همین غسله وضو گرفت و نماز خواند و اعمالش را با این غسله انجام داد بعد این مجتهد از دنیا رفت و مقلد کسی شد که قائل به نجاست غسله است؛ می‌فرماید نمازها و اعمال گذشته او محکوم به صحت است ولو با همین غسله انجام شده باشد «و إن كانت مع استعمال ذلك الشيء» لکن «و أما نفس ذلك الشيء إذا كان باقياً فلا يحكم بعد ذلك

بطهارته» اما خود این غسل آن مقداری که از آن باقی مانده بعد از این دیگر نمی‌تواند حکم به طهارتش کند و دیگر وضو گرفتن و تطهیر لباس با آن جایز نیست.

مورد دیگر در رابطه با حکم تکلیفی مثال می‌زنند و می‌فرماید: «و کذا فی الحلیة و الحرمة فإذا أفتى المجتهد الأول بجواز الذبح بغير الحديد مثلاً فذبح حیواناً كذلك فمات المجتهد الاول و قلد من يقول بحرمة فإن باعه أو أكله حکم بصحة البيع و إباحة الأكل و اما إذا كان حیوان المذبوح موجوداً لا يجوز بيعه و لا أكله و هكذا»

می‌فرماید این عامی مثلاً از کسی تقلید می‌کرده است که قائل به جواز ذبح حیوان با آهن یا هر شیء برنده غیر آهنی بود که این حیوان طبق نظر مجتهد اول مذکی است یعنی بیع آن صحیح و اکل آن حلال است اما این مجتهد از دنیا می‌رود این مقلد به مجتهدی رجوع می‌کند که قائل به عدم جواز ذبح به غیر حديد است یعنی اینکه اگر کسی سر حیوانی را به آلتی غیر از حديد برید این حیوان مذکی نبوده لذا بیع آن جایز نیست و خوردن آن حرام است. اینجا مرحوم سید می‌فرماید اگر به غیر حديد این حیوان را ذبح کرد و در زمان مجتهد اول قسمتی را فروخت و قسمتی را خورد و به آن دست زد همه اینها صحیح و پاک و حلال است اما اگر یک مقداری از آن باقی مانده بعد از رجوع به مجتهد دوم دیگر این را نه می‌تواند اکل کند و نه بفروشد چون میته محسوب می‌شود.

این بخش دوم فرمایش سید هم مورد اشکال بعضی از بزرگان از جمله مرحوم آقای حکیم، مرحوم آقای گلپایگانی و مرحوم آقای خوانساری واقع شده اما مرحوم امام(ره) اینجا هم حاشیه‌ای ندارند؛ حال می‌خواهیم ببینیم آیا نظر امام(ره) در اینجا با نظر سید متفاوت است؟ آیا مرحوم سید در این بخش دوم حقیقتاً تفصیلی در مسئله ارائه می‌دهند؟ به نظر ما اینجا نظر امام(ره) با نظر مرحوم سید یکی است و سید هیچ تفصیلی در اصل مسئله نداده هرچند ظاهر عبارت به گونه‌ای است که گویا می‌خواند مطلب دیگری را بفرماید ولی هیچ فرقی بین نظر مرحوم سید و امام(ره) نیست ولو اینکه عبارت سید در اینجا اضافه‌ای دارد.

بررسی تفاوت بین کلام سید و امام(ره):

اضافه‌ای که مرحوم سید دارند و امام هم با آن مخالفتی نکردند این است که مرحوم سید در واقع دارند بین دو صورت تفکیک می‌کند. دو صورتی که به حسب اصل حکم یکی است و فرق نمی‌کند؛ در بخش اول عبارت مرحوم سید به اعمالی اشاره می‌کند که از ناحیه مکلف صادر شده اعم از عبادت یا عقد یا ایقاع و دیگر تمام شده است به این معنی که عقد، عبادت یا ایقاعی بوده در گذشته که الآن تمام شده است و بقایایی برای این اعمال وجود ندارد که الآن بخواهیم اثر بر آن مترتب کنیم. اما در بخش دوم مرحوم سید به کارهایی اشاره می‌کنند که از ناحیه مکلف محقق شده ولی هنوز بقایای آن موجود است و مکلف می‌خواهد الآن نسبت به آنها عملی انجام دهد مثلاً از ماء غسله هنوز یک مقداری مانده یا از حیوانی که ذبح شده هنوز مقداری باقی مانده که ایشان می‌فرماید نسبت به این مقداری که باقی مانده نمی‌تواند دیگر طبق فتوای مجتهد اول عمل کند و باید بر اساس فتوای مجتهد دوم رفتار کند.

صرف نظر از این تفاوتی که ما بیان کردیم مرحوم سید در اصل مسئله تفصیلی ندادند؛ اما وقتی می‌گویند اعمالی که می‌خواهد در آینده انجام دهد باید طبق فتوای مجتهد دوم رفتار کند، این هم همین است و این چیزی غیر از فتوای امام نیست برای همین است که امام (ره) اینجا حاشیه‌ای ندارند. حکم هر دو صورت یکی است فقط تنها اضافه همین مطلبی است که بیان کردیم و آن اینکه اگر از آن عمل بقایایی است که الآن می‌خواهد بر آن اثر مترتب شود، دیگر نمی‌تواند به فتوای اولی عمل کند لذا گفتند نمازی که با این غسل خوانده، درست است اما الآن دیگر نمی‌تواند با این غسل وضو بگیرد و نماز بخواند. اگر این ذبیحه را قبلاً فروخته بیعش صحیح بوده ولی الآن ولو بقیه همان ذبیحه است ولی الآن دیگر بیع آن صحیح نیست فقط توجه باید داشت که اینجا در خود همین مسئله‌ای که بیان کردیم دو صورت تصویر می‌شود:

یک وقت کسی با این غسل وضو گرفته و لباسش را با آن تطهیر کرده و نماز خوانده، اینجا گفته می‌شود آن نمازی که با آن لباس خوانده صحیح است و لباسش هم پاک است و وضویی هم که گرفته صحیح است ولی سؤال این است که یک وقت می‌گوییم آیا الآن با همان لباسی که قبلاً تطهیر کرده می‌تواند نماز بخواند یا نه؟

و گاهی هم می‌گوییم که آیا الآن می‌تواند با این غسل لباسش را تطهیر کند یا نه؟ یعنی در واقع در مورد بخش دوم که مرحوم سید فرمودند، می‌توانیم دو صورت فرض کنیم: یک صورت کاری است که قبلاً انجام شده که فرمودند صحیح است اما نسبت به اعمال آینده دو گونه می‌شود مسئله را تصویر کرد: یک صورت روشن و واضح این است که مثلاً این شخص الآن بخواهد با این وضو بگیرد که صریح کلام سید است که جایز نیست. پس یک فرد روشن دارد و آن این است که اعمال گذشته صحیح است و یک فرض دیگر دارد که نسبت به آینده اعمالش صحیح نیست چون باید طبق فتوای مجتهد دوم عمل کند اما فرض دیگر این است که آیا با لباسی که قبلاً تطهیر کرده الآن می‌تواند نماز بخواند یا نه؟ یا مثلاً در مورد حیوانی که به غیر حدید ذبح شده که بر اساس فتوای مجتهد اول و در زمان حیات وی بیع و اکل آن صحیح و حلال است اما الآن بعد از موت مجتهد اول مقداری از گوشت آن حیوان باقی مانده، یک فرد روشن آنکه طبق نظر سید نمی‌تواند بر طبق فتوای اولی عمل کند این است که الآن نمی‌تواند این باقی مانده را بفروشد یا بخورد؛ چون میته محسوب می‌شود.

اما یک فرد دیگری هم وجود دارد و آن اینکه اگر دست این شخص در گذشته تماس پیدا کرده با این ذبیحه، آیا الآن با آن دست و لباس چه معامله‌ای بکنیم؟ آیا این را طاهر بدانیم یا نجس؟ آنچه که در مورد ذبیحه و هم در مورد غسل از کلام سید می‌توان استفاده کرد این است که این فرض محکوم به طهارت است یا محکوم به نجاست؟ راجع به این مسئله باید تأمل شود آیا از عبارت، نجاست این لباسی که سابقاً تطهیر شده و نجاست دستی که سابقاً تماس با این ذبیحه پیدا کرده، استفاده می‌شود یا نه؟

بحث جلسه آینده: در رابطه با این مسئله تأملی کنید تا بعد به جمع بندی اقوال پردازیم و ببینیم که بطور کلی چند قول در مسئله وجود دارد و بعد وارد بررسی ادله و اشکالاتی که به این انظار و آراء شده بشویم.

تذکر اخلاقی: شرم از خدا

روایتی است از امام موسی بن جعفر علیهما السلام که در کتاب تحف العقول نقل شده است؛

امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «إستحيوا من الله فی سرائرکم كما تستحيون من الناس فی علانیتکم»^۱.

در خفا و پنهان از خدا شرم و حیا کنید همانگونه که در آشکار از مردم حیا می‌کنید.

انسان اگر به این نقطه برسد خیلی جایگاه مهمی می‌باشد؛ صرف نظر از بعضی انسان‌هایی که هیچ ابائی از انجام بعضی کارها در انظار مردم ندارند عموم مردم بهر حال همین که می‌بینند دو چشم ناظر آنهاست با احتیاط رفتار می‌کنند یعنی به گونه‌ای عمل می‌کنند که در دید بیننده باعث کوچکی و حقارت و تخفیف آنها نشود. ببینید در انظار دیگران درباره نوع غذا خوردن و کیفیت لباس پوشیدن و کل رفتارهایی که انسان انجام می‌دهد، انسان مراقب است مانند لباس که وقتی می‌خواهد از خانه بیرون بیاید مراقب است که غیر مرتب نباشد یا وقتی که احساس می‌کند که بیننده‌ای او را می‌بیند از انجام کارهایی که فکر می‌کند در دید بیننده خوب نباشد، ابا می‌کند و می‌خواهد یک چهره‌ی خوبی از خودش در نزد دیگران بسازد هم از نظر خصلت‌های اخلاقی و هم از نظر ظاهری؛ این یک میل عمومی است و اگر کسانی هستند که خیلی به این جهات توجه دارند یا به نوعی جنون دارند و یا اصطلاحاً آب از سرش گذشته که دیگر برایش فرقی نمی‌کند که دیگران در مورد او چه فکری بکنند.

اگر در مقابل انسان‌های دیگر ما چنین رفتاری داریم که شرم و حیا می‌کنیم یعنی یک عامل بازدارنده‌ای در درون ما وجود دارد که ما را مهار می‌کند آن وقت امام (ع) می‌فرماید: همان گونه که در علن و آشکار جلوی مردم شرم و حیا می‌کنید و از امور قبیح (به معنای عام) پرهیز می‌کنید در خفاء هم از خدا شرم و حیا کنید.

این خفاء یعنی خفاء عن الناس و گرنه در برابر خداوند همان حضور و آشکار است؛ چگونه در برابر مردم حیا می‌کنیم چون علنی و آشکار است و یقین داریم که بیننده‌ای ما را می‌بیند اما در جایی که بینندگان عادی ما را نمی‌بینند و فکر می‌کنیم در خفاء هستیم، آنجا یک بیننده قوی‌تر و آگاه‌تر ما را می‌بیند. لذا همان حیا و شرمی که نسبت به مردم داریم اگر همان حالت را انسان برای خود نسبت به خدا ایجاد کند بسیاری از گناهان انسان ریشه کن می‌شود. نه گناهان فعلی بلکه حتی گناهان ذهنی و فکری انسان ژاک می‌شود؛ ذهن انسان تمایلات به گناه و برخی امور قبیح دارد البته اینکه به مرحله‌ی عمل برسد یا نه بحث دیگری است، اگر انسان در این حد خدا را نه ناظر بر افعال بلکه حاضر و ناظر در درون خود ببیند دیگر در درون خود هم فکر و ذهن او دیگر آلوده به گناه نخواهد شد از جمله این امور باطنی حسد و حقد و کینه و نفاق و ریا و بدخواهی و امثال آن می‌باشد که در این صورت گرفتار اینها نخواهد شد. آن وقت این یک تحول مهمی در انسان خواهد بود که خداوند این شاء الله این توفیق را به همه ما عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. تحف العقول، حدیث ۳۹۴.